

ظلمات ثلاث

فاروق ایزدی نیا

همواره نور در مقابل ظلمت واقع بوده و مظاهر این دو در تلاشد که نفوس انسانی را به سوی خود جذب نمایند. از اساس ادیان این است که "الله نور السموات و الأرض" و تردیدی نیست که هر آن که به سوی او روی آورد، حضرتش از ظلمات نجات داده به سوی نور هدایت کند، "و الله ولی الذین آمنوا؛ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ". این هدایت صرفاً به فضل الهی صورت می‌گیرد و آیه "يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ" گویای همین قضیه است.

اما، غرض از این نوشتار کوتاه آن که در آثار حضرت عبدالبهاء به اصطلاح «ظلمات ثلاث» اشاره شده است. فی‌المثل در لوحی می‌فرمایند، "ایام جمیع انام در نهایت ظلام می‌گذرد؛ در ظلمات ثلاث که در قرآن مذکور است مستغرقند." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۱۷۷) و در بیان دیگر مسطور، "و غَطَّتْ فِي ظُلُمَاتِ الثَّلَاثِ عَلَى الْعَقْلِ وَالنُّهْيِ" (همان، ج ۴، ص ۴). این که معنای آن چیست، و سه ظلمتی که بدان اشاره رفته کدامند، و منشأ آن چیست، مستلزم کند و کاوی مختصر است.

«ظلمات ثلاث» بیان حق است در سوره زمر، آیه ۶ که می‌فرماید: "خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَان تَصْرَفُونَ." (معنای تحت‌اللفظی آن این است که "آفرید شما را از نفسی واحد؛ پس برگردانید از آن جفتش را و فرو فرستاد برای شما از شتر و گاو و گوسفند هشت جفت؛ می‌آفریند شما را در شکم‌های مادرانتان خلقی بعد از خلق دیگر در تاریکی‌های سه‌گانه. این است خدا، پروردگار شما؛ مر او را پادشاهی است. نیست خدایی جز او، پس کجا برگردانیده می‌شوید.")

اما، در توضیح تاریکی‌های سه‌گانه بعضاً به ظاهر حکم کرده و این سه تاریکی را (۱) تاریکی مشیمه (بیرونی‌ترین پرده پوشاننده جنین که جفت از

آن تشکیل می‌شود)، (۲) تاریکی شکم مادر و (۳) تاریکی رحم می‌دانند. اما، بعضی آن را به داستان حضرت یونس مربوط می‌کنند که او را سه تاریکی پیش آمد: (۱) تاریکی شب؛ (۲) تاریکی شکم ماهی؛ (۳) تاریکی قعر دریا. بعضی دیگر آن را به (۱) کدورت طبع انسان؛ (۲) تاریکی هوای نفسانی؛ (۳) تاریکی خاصیت حیوانی تعبیر می‌کنند. گروهی به کدورات طول و عرض و عمق عالم سفلی تعبیر کرده‌اند.

بعضی‌ها تعبیر ظاهری آن به بطن امّ را بالمرّه مردود می‌دانند و اینگونه توضیح می‌دهند: این که «ظلمات» در آیه مزبور بمعنی تاریکی‌ها است یا بمعنی دیگری، در حال حاضر دلیل قطعی برای آن وجود ندارد. و چیزی که دلیل قطعی ندارد جای بحث و بررسی دارد. اما این که ظلمات ثلاث (ظلمتهای سه‌گانه) اشاره به ظلمت شکم مادر، و ظلمت رحم، و ظلمت کیسه جنین است، روشن است که این نمی‌تواند درست باشد. چون این فقط زمانی اعتبار دارد که مادر در نور باشد و پوشاکی روی شکم خود نداشته باشد. در حالیکه مادر گاهی در نور است، گاهی در سایه، گاهی در تاریکی؛ گاهی یک دست لباس پوشیده و گاهی چند دست. و به این ترتیب میان "فضای تاریکی که جنین در آن است" و "نور محیط"، فقط موارد سه‌گانه "شکم مادر، و رحم، و آن کیسه" نیستند.

اما، حضرت عبدالبهاء تلویحاً یا تصریحاً به این موضوع اشاره فرموده‌اند: "الله ابهی ایها المتوجه الی الملكوت الأبهی تالله الحق ان قبائل الملائع علی یصلین علی الثابتین علی میثاق الله و ینصرن عباداً لاتأخذهم لومة لائم فی الرّسوخ علی عهدالله و انک أنت یا من ذاق حلاوة شهد الميثاق لاتردّ بصرک عن نور الاشراق. لعمرک ان شمس الحقیقة من ملکوت غیبها تبدل انوارها و شعاعها علی کلّ الآفاق ولكنّ المحتجبون لفی حجابٍ حالک مظلم صلیم ظلمات ثلاث بعضها فوق بعض و هم لایهتدون. عع" (منتخباتی از مکاتیب، ج ۶، ص ۸۶) در بیان فوق تلویحاً به نقض میثاق به طور اعم اشارتی رفته است و این که محتجبان از نور شمس میثاق در ظلمات ثلاث قرار دارند.

در بیان دیگر به طور اخصّ اما به اختصار به این آیه می‌پردازند و تصریح می‌فرمایند که سقوط در درکات جهل و کوری است که ظلمت اندر ظلمت است: "فاعلم أنّ الرّوح الانسانی إذا آنسَ من جانب الطّور ناراً و تعرض لنفحات الله، لها حکم الحیات و لنحييته حياة طيبة و انه في النّشئة الأخرى يتذكّر ما ورّد عليه في النّشئة الاولى و كشفنا عنك غطاءك و بصرک اليوم حديد؛ و اما اذا كان ساقطاً في اسفل درکات الجهل و العمی لا یکاد أن يدرك شيئاً بل هو خائضٌ في ظلمات ثلاث." (همان، صص ۳۹۴-۳۹۵)

در بیان دیگر با صراحت بیشتری تعیین می‌فرمایند که این سه ظلمت کدامند. در واقع جهل و طغیان، و به عبارت دیگر نادانی و استکبار، و سومی نفس و هوی است. می‌فرمایند، "اقالیم عالم و مدُن و قُرئ در شرق و غرب محاط به ظلمات جهل و طغیان، ظلمت نادانی، ظلمت استکبار، ظلمت نفس و هوی اجتماع نموده ظلمات ثلاث بعضها فوق بعضٍ تشکیل کرده، حیران و سرگردان و غریق دریای غفلت و نسیانند مگر شهری که در آن نور هدایت درخشیده و بدرقه عنایت رسیده و آیات توحید ترتیل گشته؛ آن شهرها نورانی شود؛ حتی اگر دهکده‌ای به این فیض عظمی موقّق گردد، مدینه کبری شود." (همان، ص ۳۹۵)

در بیانی دیگر اینگونه توضیح می‌فرمایند، "ایام جمیع انام در نهایت ظلام می‌گذرد در ظلمات ثلاث که در قرآن مذکور است مستغرقند لا يعلمون المبدأ و لا المنتهی و لا یطلعون بحقائق الأشياء و العاقبة یرجعون الی الحفرة الظلماء والدّرکات السفلی قد خسروا الحیوة الدنیاء و حرّموا من النّشئة الأخری فیا اسفاً لهم من هذه الغفلة العمیاء." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۸، ص ۱۷۷)

به این ترتیب ملاحظه می‌فرمایید که مقصود از ظلمات ثلاث، تاریکی‌های جهالت، استکبار، و نفس است. تاریکی نفس اماره سبب انهماک شخص در تاریکی دیگر نیز می‌شود و این که بعضی از آنها فوق بعضی دیگر است،

به نظر این عبد اشدّ این ظلمات باید ظلمت نفس اماره باشد؛ اما هر یک از دو دیگری می‌تواند مقدّم بر آن یکی باشد. کسی که در هر سه این ظلمات ولادت یافته، باید که در این جهان بکوشد تا خود را از ظلمات خارج کند. لهذا کسانی که ایمان بیاورند، خداوند ولی آنها است و آنها را از این ظلمات خارج می‌کند و به نور (اللّه نور السّموات و الأرض) رهنمون می‌سازد. این است که می‌فرماید "و اللّٰه ولیّ الذّٰین آمنوا؛ ُیُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ الِی النُّورِ." البتّه، می‌دانیم که ایمان به فضل الهی صورت می‌گیرد؛ شاید این آیه قرآنی که می‌فرماید، "و ُیُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ الِی النُّورِ باذنه" گویای همین قضیه باشد. حضرت عبدالبهاء عالم طبیعت را عالم ظلمات می‌دانند و خروج از آن را فقط به مدد شمس حقیقت. هدایت می‌فرمایند که، "فیض هدایت مانند شمع است که در زجاجهٔ علم و حکمت روشن است و آن زجاجهٔ علم و حکمت در مشکوهٔ قلب انسانی است. دهن آن سراج نورانی از اثمار شجرهٔ مبارکه است و به درجه‌ای آن دهن لطیف است که بی آتش برافروزد. قوّت نور و صفوت زجاج و لطافت مشکاة چون جمع گردد، نورّ علی نور شود." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۳۸)

جمال مبارک نیز در لوح تفسیر سورهٔ نور اشارتی به این آیه قرآنی دارند بی آن که تفسیری بر آن بیان فرمایند: "اِذَا فُكِّرَ فِی مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِ فِی الْفِرْقَانِ فِی حُكْمِ ظُلُمَاتِ الثَّلَاثِ لِتَقَرَّبِ بَهَا عِیْنَاکَ وَ تَصَلَّ اِلٰی غَايَةِ مَا کَانَ النَّاسُ فِی طَلْبِهِ یَجْحَدُونَ" (مائدهٔ آسمانی، ج ۴، ص ۸۱)

و اما فصل الخطاب در این مقام بیان جمال قدم است که می‌فرمایند خروج از ظلمات و ورود به نور، نه نوری است که شب در پی داشته باشد، بلکه نوری دائمی و ابدی که دیگر ظلمت در آن راه نداشته باشد و آن نور ملکوت است:

"شب است، اما آفتاب روشن و پیدا و نور ظاهر و هویدا. سبحان الله هر آیتی از آیاتش کتابی است مبین و دفتری است عظیم. قدر روز به شب ظاهر و مقامش به ظلمت آن باهر. بر مقام سراج، شب ناطق و مُدِلّ و بر مقام روز، نفس روی مبین و مُشعر. ولکن شبِ مقابلِ روز و روزِ مقابلِ شب، هر دو محدود. روزی می‌طلبیم که از پی شب ندارد و از انوار وجه محبوب روشن و منیر است، نه از نور آفتاب و ماه. این روز عالم ملکوت است، بلکه عالم جبروت و فوق آن. بلکه مقدّس از هر سه..." (یادنامهٔ مصباح منیر، ص ۴۷۴)